

Submit Date: 24 May 2025
Revise Date: 25 August 2025
Accept Date: 02 September 2025
Publish Date: 21 March 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Analysis of U.S. Soft Law Against Iran and Its Legal and International Implications

Hooshang Ahmadi Sarsahra¹, Maryam Moradi^{*2}, Seyed Bagher Mirabbasi³

1. Department of International Law, Qe.C., Islamic Azad University, Qeshm, Iran.

2. Department of Law and International Relations, Qe.C., Islamic Azad University, Qeshm, Iran.

3. Professor, Department of Public Law, University of Tehran, Tehran, Iran.

* Corresponding Author's Email: Maryam.moradi@iauqeshm.ac.ir

ABSTRACT

Soft law, as a collection of principles, recommendations, and standards not subject to the binding force of mandatory law, has been able to play a key role in international interactions. With respect to U.S. sanctions against Iran, soft law can be employed as an instrument to influence the behavior of states and international organizations. The international legal system, by clarifying principles related to sovereignty and ethical norms, can assist targeted countries under sanctions in defending their rights. Moreover, the consequences of such sanctions in the economic, political, and social spheres are noteworthy and subject to analysis. Soft law can function both as non-binding guidance and as a source of inspiration for binding legal norms and behaviors in international legal systems. Specifically, the effects of U.S. sanctions against Iran demonstrate that such sanctions may not only impose negative consequences on Iran's economic and social conditions but also lead to the political and diplomatic isolation of the country. The application of soft law in the context of international sanctions, particularly those imposed by the United States, creates both challenges and opportunities for states. The findings of this research clearly indicate that the study and understanding of soft law within the field of international law can provide substantial assistance in developing both counteractive and constructive approaches toward sanctions.

Keywords: *Soft law, international law, U.S. sanctions against Iran*

How to cite: Ahmadi Sarsahra, H., Moradi, M., & Mirabbasi, S. B. (2026). Analysis of U.S. Soft Law Against Iran and Its Legal and International Implications. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(1), 1-16.



تاریخ ارسال: ۳ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۳ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۱ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ فروردین ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

تحلیل قوانین نرم آمریکا علیه ایران و آثار حقوقی و بین المللی آن

هوشنگ احمدی سر صحرا^۱، مریم مرادی^{۲*}، سید باقر میرعباسی^۳

۱. گروه حقوق بین الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

۲. گروه حقوق و روابط بین الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

۳. استاد، گروه حقوق عمومی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Maryam.moradi@iauqeshm.ac.ir

چکیده

قوانین نرم، به عنوان مجموعه‌ای از اصول، توصیه‌ها و استانداردهای غیروابسته به شمولیت قانون الزام آور، توانسته‌اند نقشی کلیدی در تعاملات بین‌المللی ایفا کنند. در مورد تحریم‌های آمریکا علیه ایران، قوانین نرم می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی برای تأثیرگذاری بر رفتار کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به کار گرفته شوند. نظام حقوق بین‌الملل با شفاف‌سازی اصولی که مرتبط با حق حاکمیت و اصول اخلاقی است، می‌تواند به کشورهای هدف تحریم در دفاع از حقوق خود کمک کند. همچنین، آثار چنین تحریم‌هایی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قابل تامل و بررسی است. قوانین نرم می‌توانند هم به‌عنوان دستوری غیرالزام‌آور و هم به‌عنوان منبع الهام برای حقوق و رفتارهای الزام‌آور در نظام‌های حقوقی بین‌الملل عمل کنند. به طور خاص، تأثیرات تحریم‌های آمریکا علیه ایران نشان می‌دهد که این تحریم‌ها نه تنها می‌تواند تأثیرات منفی بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران داشته باشد، بلکه همچنین ممکن است به انزوای سیاسی و دیپلماتیک این کشور منجر شود. کاربرد قوانین نرم در زمینه تحریم‌های بین‌المللی به‌ویژه به‌دست‌آمده از سوی آمریکا، باعث ایجاد چالش‌ها و فرصت‌هایی برای کشورها می‌شود. نتایج این پژوهش به‌وضوح نشان می‌دهد که مطالعه و شناخت قوانین نرم در عرصه حقوق بین‌الملل می‌تواند کمک شایانی به رویکردهای مقابله‌ای و سازنده در برابر تحریم‌ها نماید.

کلیدواژگان: قوانین نرم، حقوق بین‌الملل، تحریم‌های آمریکا علیه ایران

نحوه استناددهی: احمدی سر صحرا، هوشنگ، مرادی، مریم. و میرعباسی، سید باقر. (۱۴۰۵). تحلیل قوانین نرم آمریکا علیه ایران و آثار حقوقی و بین‌المللی آن. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴(۱)، ۱-۱۶.



۱- مفهوم حقوق نرم

اگرچه تاکنون هیچ تعریف پذیرفته شده‌ای از «حقوق نرم» ارائه نشده است، اما معمولاً به هر سند بین‌المللی که در قالب یک معاهده بین‌المللی نباشد و حاوی مبانی، هنجارها، استانداردها یا سایر اظهارات رفتار مورد انتظار نسبت به یک مسئله مشخص باشد حقوق نرم گفته می‌شود. حقوق نرم یک ترجیح را بیان می‌کند و نه تعهدی که دولت باید به روشی مشخص اقدام کند یا از اقدام آن خودداری کند (Gold, 1996). هدف حقوق نرم نیز ارائه یک ابراز ترجیحی در خصوص داشتن یک رفتار معین برای دستیابی به همکاری عملکردی بین دولت‌ها با هدف تحقق اهداف بین‌المللی است (Lichtenstein, 2001).

۲- اشکال حقوق نرم

حقوق نرم در انواع تقریباً بی‌نهایتی وجود دارد. بسیاری از اسناد هنجاری غیر الزام‌آور محصول سازمان‌های بین‌المللی هستند که در اکثر موارد قدرت اعمال تدابیر الزام‌آور را ندارند. شورای امنیت سازمان ملل بر اساس ماده ۲۵، یکی از محدود نهادهای بین‌المللی است که این اختیار را به کشورها می‌دهد تا اینگونه کشورها را متعهد نسبت به تصمیمات این شورا کند.^۱ در مقابل، مجمع عمومی در منشور سازمان ملل دارای اختیار برای شروع مطالعات، بحث در ارتباط با مسائل و ارائه توصیه‌ها است.^۲ بنابراین مجمع عمومی چه متنی را به عنوان اعلامیه منتشر کند و چه به عنوان یک مجموعه دستورالعمل یا منشور، این متن به عنوان یک توصیه باقی می‌ماند. با این وجود، انتخاب عناوین در اینجا مسئله‌ای قابل توجه است. بر اساس یک یادداشت از دفتر امور حقوقی سازمان ملل در سال ۱۹۶۲، اعلامیه اینگونه تعریف می‌شود: «یک سند رسمی که جهت بیان اصول کلی در خصوص موضوعات و مسایل مربوط به حقوق

تحریم‌ها به‌عنوان یک ابزار سیاست خارجی، نقش بسیار مهمی در تعاملات بین‌المللی ایفا می‌کنند و کشورها به‌ویژه ایالت متحده به‌طور مکرر از این ابزار برای تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی خود بهره می‌گیرند. یکی از نمونه‌های بارز این استفاده، تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران است که از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی تا کنون دچار تغییرات و تحولاتی گسترده‌ای شده است. تحریم‌های آمریکا علیه ایران نه تنها آثار اقتصادی و سیاسی قابل توجهی بر جای گذاشته، بلکه تهدیدی برای همکاری‌های بین‌المللی و نظم حقوقی جهانی نیز محسوب می‌شوند. قوانین نرم به مجموعه‌ای از قواعد، اصول و توافقات غیرالزام‌آور اشاره دارد که به‌طور ضمنی بر رفتار کشورها تأثیر می‌گذارند. قوانین نرم به‌عنوان یک ابزار مهم در حقوق بین‌الملل، می‌توانند نقش موثری در کاهش تنش‌ها و ایجاد کانال‌های دیپلماتیک میان کشورها ایفا نمایند. بی‌شک، تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران، چالشی جدی برای حقوق بین‌الملل و نظم مستقر جهانی به شمار می‌آید، اما از سوی دیگر، قوانین نرم می‌توانند به‌عنوان یک پل ارتباطی برای تسهیل گفت‌وگو و تعاملات میان کشورها عمل نمایند. این پژوهش به تبیین ضرورت توجه به قوانین نرم و نقش آن‌ها در تحریم‌های بین‌المللی می‌پردازد و تأکید می‌کند که همکاری‌های بین‌المللی و دیپلماتیک باید به‌عنوان راهکارهای اصلی در مواجهه با تحریم‌ها و چالش‌های حقوقی موجود در نظر گرفته شوند. این پژوهش به تحلیل قوانین نرم آمریکا علیه ایران و آثارهای حقوقی و بین‌المللی آن می‌پردازد. در این راستا، تحلیل قوانین نرم و نحوه تأثیرگذاری آن‌ها بر تصمیمات جمهوری اسلامی ایران و پاسخ‌های ایران به تحریم‌ها نیازمند بررسی عمیق و موشکافانه‌ای است.

^۱ ماده ۲۵ مقرر می‌دارد: «اعضای سازمان ملل متحد موافقت می‌کنند که تصمیمات شورای امنیت را مطابق با این منشور بپذیرند و اجرا کنند.

^۲ ماده ۱۳ منشور

و آزادی‌های اساسی یا تأیید و تفسیر اموری خاص به وسیله نهادهای بین‌المللی یا دولتی صادر می‌گردد»^۱.
اشکال متداول حقوق نرم شامل:

۱. قطعنامه‌های هنجاری سازمان‌های بین‌المللی،
۲. متون پایانی نشست‌های سران یا کنفرانس‌های بین‌المللی،
۳. توصیه‌های نهادهای معاهده ناظر بر اجرای تعهدات معاهده،
۴. یادداشت تفاهم دو یا چند جانبه،
۵. توافقنامه‌های سیاسی اجرایی و دستورالعمل‌ها یا آیین‌نامه‌های رفتاری مصوب در زمینه‌های مختلف در بعضی موارد، برای بعضی کشورها می‌توانند یک قانون سخت و برای بعضی دیگر یک قانون نرم باشند. مثلاً تصمیم دادگاه اروپایی حقوق بشر یا دادگاه آمریکایی حقوق بشر، برای دولت‌های شرکت‌کننده در دادرسی الزام‌آور است اما برای سایر دولت‌های طرف معاهده

حقوق بشر مربوطه الزام‌آور نیست. رویه قضایی هر دو دادگاه معتبر است و می‌تواند در دادگاه‌های داخلی همه کشورهای عضو نافذ باشد اما از نظر قانونی برای آن‌ها الزام‌آور نیست. همچنین یکی از ویژگی‌های قانون نرم آن است که می‌تواند به بازیگران غیردولتی مانند نهادهای تجاری، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی و افراد توجه داشته باشد در حالی که معاهدات به ندرت تعهدات مستقیمی را بر روی نهادهایی غیر از دولت‌ها تحمیل می‌کنند.

۳- ساختار قوانین نرم

توافقنامه‌های بین‌المللی به اشکال مبهمی ارائه می‌شوند.^۲ بعضی از آن‌ها دارای بخش حل و فصل اختلاف هستند در حالی که بعضی دیگر فاقد آن هستند.^۳ همچنین در آن‌ها مقررات نظارتی متفاوتی از مهم تا جزئی وجود دارد^۴ و بعضی از آن‌ها دارای جزئیات بسیار زیادی هستند در حالی که بعضی دیگر شدیداً مبهم و کلی هستند.^۵

^۴ به عنوان مثال، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) ارائه گزارش توسط طرفین را در صورت درخواست کمیته حقوق بشر ("کمیته") پیش بینی می‌کند، و کمیته مجاز به بررسی و اظهار نظر در مورد این گزارش‌ها است.

See International Covenant on Civil and Political Rights, Art. 40(1)(b)(4), Dec. 16, 1966, 999 U.N.T.S. 171.

از سوی دیگر کنوانسیون نسل کشی هیچ سیستم نظارتی رسمی را پیش بینی نکرده است

See Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Jan. 12, 1951, 78 U.N.T.S. 277.

^۵ به عنوان مثال، کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی، همراه با پیوست‌های آن، مجموعه‌ای بسیار دقیق از الزامات را در رابطه با مواد شیمیایی خاص و سلاح‌های شیمیایی ارائه می‌کند.

See Convention on the Prohibition of the Development, Production, Stockpiling and Use of Chemical Weapons and on Their Destruction, G.A. Res. 47/39, U.N. GAOR, 47th Sess., 74th plen. mtg., U.N. Doc. A/RES/47/39 (Nov. 30, 1992). In contrast, the Framework Convention on Climate

^۱ Memorandum of the Office of Legal Affairs, UN Secretariat, 34 UN ESCOR, Supp. (No. 8), 15, UN Doc. E/CN.4/1/610 (1962).

^۲ در حال حاضر ادبیات نسبتاً قوی وجود دارد که بسیاری از روش‌های مختلف توافق‌های بین‌المللی را بررسی می‌کند. نگاه کنید به:

Barbara Koremenos, Charles Lipson & Duncan Snidal (2001a, 1051; 2001b, 761); Kal Raustiala (2005, 581; 2004, 389); Guzman (2002b, 303; 2005, 579); Timothy Meyer (2009, 888); Alan O. Sykes (1991, 255); Michael Gilligan (2004, 459); Edward T. Swaine (2006, 307); Koremenos (2005, 549).

^۳ به عنوان مثال، معاهدات سرمایه گذاری دوجانبه معمولاً شامل رویه‌های حل اختلاف هستند، همانطور که سازمان تجارت جهانی نیز چنین می‌کند، در حالی که کنوانسیون ژنو در رابطه با رفتار با اسیران جنگی چنین نمی‌کند. برای مطالعه نگاه کنید به:

See, e.g., Treaty Concerning the Reciprocal Encouragement and Protection of Investment, U.S.-Arg., Nov. 14, 1991, Arts. II-V. S. Treaty Doc. No. 103-2 (1993); Geneva Convention Relative to the Treatment of Prisoners of War, Aug. 12, 1949, 75 U.N.T.S. 135.

البته وقتی دولت‌ها به توافق می‌رسند، آن‌ها تقریباً آزادی کامل درباره شکل و محتوای سند دارند. اکنون یک سؤال بدهی مطرح می‌شود، اینکه چه چیزی باعث می‌شود تا دولت‌ها یک رویکرد را نسبت به رویکردی دیگر ترجیح دهند؟ یکی از مشهودترین منابع تنوع در بین توافقنامه‌های بین‌المللی، مربوط به انتخاب بین قانون سخت و نرم می‌شود. در اینجا ما با این سؤال مواجه هستیم که چرا دولت‌ها گاهی تصمیم می‌گیرند تا به توافقنامه‌هایی بپردازند که بر اساس قوانین بین‌الملل رسماً الزام‌آور هستند و در مواردی نیز به جای امضای توافقنامه‌هایی غیر الزام‌آور تصمیم‌گیری می‌کنند؟^۱ واقعیت قانون نرم آن است که دولت‌ها چیزی فراتر از فقدان کامل تعهد و چیزی کمتر از قوانین بین‌المللی را انتخاب می‌کنند. این راهبرد «میانه» به شکلی گسترده در حقوق بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گیرد اما ظاهراً در تعاملات پیچیده بین طرفین داخلی بسیار کمتر متداول است. مثلاً شاید تعجب کنید که بدانید شرکت جنرال موتورز با تأمین‌کنندگان اصلی خود از طریق یک سند مکتوب به توافق رسیده است که از نظر قانونی غیرقابل اجرا است! با این وجود، انتخاب بین قانون نرم و سخت در یک توافق، فقط یک نمونه از قانون نرم در ارتباط با مسائل کاری است. همچنین دولت‌ها به شکل غیرمستقیم از طریق سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، سازمان بین‌المللی کار و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، قانون نرم را تدوین می‌کنند. حقوق نرم با وجود اهمیت آن در عملکرد حقیقی دولت‌ها، از نظر تاریخی به حواشی گفتمان حقوق بین‌الملل دانشگاهی تنزل یافته است. دلیل این مسئله شاید این باشد که حقوق نرم حقوق بین‌الملل «واقعی» تلقی نمی‌شود. در واقع آنقدر به حقوق نرم بی‌توجهی شده است که جایگاه آن در چارچوب حقوق بین‌الملل همچنان

۴- رابطه حقوق نرم، معاهدات و عرف

اسناد غیر الزام‌آور با وجود تأثیر محدود حقوقی، دارای نقش اصلی و فزاینده‌ای در روابط بین‌الملل و توسعه حقوق بین‌الملل می‌باشند. در عمل نیز هنجارهای غیر الزام‌آور اغلب مقدمه مذاکرات معاهده

Change is quite vague. See Framework Convention on Climate Change, June 12, 1992, 31 I.L.M. 849 (1994).

^۱ باید ذکر شود که رابطه مهمی بین قانون نرم و سایر سؤالات مربوطه وجود دارد که دولت‌ها در زمان امضای توافق با آن مواجه هستند. علاوه بر انتخاب

قانون سخت یا قانون نرم، دولت‌ها می‌توانند فرضاً تأثیر توافق را از طریق حق شرط، بندهای خروج، مقررات نظارتی جایگزین و حتی تغییر در ماهیت توافق افزایش یا کاهش دهند.

دولتی) می‌شود. در سال‌های اخیر نیز اسناد غیر الزام‌آور گاهی بیانیه الزام قانونی مورد نیاز را برای اثبات عرف نوظهور ارائه کرده‌اند و اینگونه توانسته‌اند به تثبیت محتوای یک هنجار کمک کنند. فرآیند تهیه پیش‌نویس و رأی‌گیری برای اسناد هنجاری غیر الزام‌آور نیز می‌تواند شکلی از رویه دولتی لحاظ شود.

قانون نرم و عرف بین‌المللی

همچنین تعامل بین قانون نرم و عرف نیز در یک تحلیل ساده مبتنی بر قواعد حقوق بین‌الملل مشخص شده است. بعضی از متون قوانین نرم حقوقی ادعا دارند که چیزی بیش از تعیین حقوق و وظایف قانونی از قبل وضع شده اند انجام نمی‌دهند. تفسیر مبانی و دستورالعمل‌های اصلی سازمان ملل متحد در ارتباط با حق جبران خسارت و غرامت برای قربانیان نقض فاحش قوانین بین‌المللی و نقض آشکار حقوق بشردوستانه بین‌المللی مصوب کمیسیون حقوق بشر^۱ و تأیید مجمع عمومی در سال ۲۰۰۵ نیز مؤید چنین ادعایی است.^۲ این مبانی و دستورالعمل‌ها حاوی هنجارهای جدیدی نیستند، بلکه صرفاً قوانین موجود را بازگو می‌کنند که در بین تعداد زیادی از معاهدات و رویه گسترده دولتی پراکنده شده‌اند. سایر اسناد نیز می‌توانند حاوی ترکیبی از قوانین از قبل موجود و تحولات جدید باشند. به ندرت مشاهده می‌کنیم که یک سند غیر الزام‌آور به شکل کامل تدوین شده باشد یا حاوی هنجارهای جدیدی باشد.

متون نرم حقوقی نیز می‌توانند برای تثبیت روند تغییر در قوانین عرفی یا تأیید یکی از مواضع متضاد در ارتباط با یک موضوع حقوقی تهیه شوند. تلاش در عرصه اقتصادی برای ایجاد چنین تغییراتی مانند اعلامیه حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی،^۳ بیانیه مجمع

هستند و گاهی رویه دولتی را تحریک می‌کنند. این مسئله باعث شکل‌گیری حقوق بین‌الملل عرفی می‌شود. در واقع قانون نرم نقش‌های زیادی در ارتباط با قانون سخت دارد. یک سند هنجاری غیر الزام‌آور می‌تواند یک یا چند مورد از موارد زیر را انجام دهد:
۱- قوانین بین‌المللی عرفی از قبل موجود را مکتوب می‌کند و به ارائه دقیق‌تر از این طریق کمک خواهد کرد.

۲- یک گرایش در جهت یک هنجار خاص را با غلبه بر نظرات مخالفان و اقناع افرادی را ترویج می‌کند که رویه دولتی مربوطه چندانی ندارد یا اصلاً اقدامی درباره آن وجود ندارد تا اینگونه با توسعه هنجار موافقت کنند.

۳- به شکل‌گیری حقوق بین‌الملل عرفی جدید و اولویت‌دهی به آن کمک می‌کند.

۴- نظرات سیاسی در خصوص نیاز به اقدام در ارتباط با یک مشکل جدید را ترکیب می‌کند و یک اجماع به وجود می‌آورد که می‌تواند به مذاکرات معاهده یا قانون نرم بیشتر منتهی شود.

۵- خلأهای موجود در معاهدات موجود را برطرف می‌کند.

۶- بخشی از رویه دولتی بعدی است که می‌تواند برای تفسیر معاهدات مورد استفاده قرار بگیرد.

۷- دستورالعمل‌ها یا مدلی برای قوانین داخلی بدون تعهد بین‌المللی ارائه می‌کند

۸- یک جایگزین برای تعهدات قانونی در زمانی ارائه می‌کند که روابط کنونی، معاهدات رسمی را بسیار پرهزینه و زمانبر یا غیرضروری یا غیرقابل قبول از نظر سیاسی می‌کند.

هنجارهای غیر الزام‌آور تأثیر بالقوه زیادی بر روی توسعه حقوق بین‌الملل دارند. مثلاً حقوق عرفی (که یکی از دو منبع اصلی تعهد حقوقی بین‌المللی است)، نه تنها در نتیجه تعهد بلکه به عنوان یک بخشی اصلی از فرآیند شکل‌گیری قانون، باعث انطباق (یعنی اقدام

³ UNGA Res. 1803 (XVII) of 14 Dec. 1962, , Permanent Sovereignty over Natural Resources, UN GAOR. Supp. (No. 17) 15, UN Doc. A/5217 (1963).

¹ The Principles and Guidelines were first approved by the Commission on Human Rights, Res.2005/35 of 19 April 2005

² UNGA Res. A/Res/60/147 of Dec. 16, 2005.

رابطه بین قانون نرم و معاهدات پیچیده است. احتمالاً در اکثر موارد، متون قانون نرم به نوعی مرتبط با اسناد الزام‌آور هستند. قانون نرم می‌تواند فرآیند ایجاد اجماع در ارتباط با تعهدات الزام‌آور مورد نیاز برای حل یک مشکل جدید را شروع کند. نمونه‌هایی از این مسئله در مقدمه توافقنامه‌های چندجانبه متعددی مشاهده می‌شود که در سال‌های اخیر امضاء شده‌اند. آن‌ها اشاره به اسناد هنجاری غیر الزام‌آور مربوطه دارند. مثلاً در زمینه حقوق بشر، معاهدات منطقه‌ای و جهانی تقریباً بدون استثنا به اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان یک پیش درآمد هنجاری استناد می‌کنند. خود این اعلامیه با شرایط خاص خود بیان می‌کند که به عنوان «یک استاندارد مشترک» لحاظ شده است که می‌تواند باعث ایجاد یک توافق الزام‌آور شود. در واقع در زمینه حقوق بشر، تقریباً همه کنوانسیون‌های چندجانبه اخیر در سطح جهانی، همراه با تصویب یک اعلامیه غیر الزام‌آور بوده‌اند. در زمینه حقوق زیست محیطی نیز اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم در ارتباط با محیط زیست انسانی^۴ که تقریباً کلمه به کلمه در اعلامیه محیط زیست و توسعه ريو تکرار شده است، نه تنها در مقدمه بسیاری از معاهدات چندجانبه دیده می‌شود، بلکه ماده ۳ کنوانسیون نیز در ارتباط با تنوع زیستی است.^۵

بنابراین پذیرش هنجارهای غیر الزام‌آور اغلب باعث تدوین اصل‌های قانونی مشابه یا تقریباً یکسان در توافقنامه‌های الزام‌آور بعدی می‌شود. در واقع روند مذاکره و تهیه پیش‌نویس اسناد غیر الزام‌آور می‌تواند دستیابی به اجماع مورد نیاز برای ایجاد یک توافقنامه چندجانبه الزام‌آور را تا حد زیادی تسهیل کند. این مورد اخیراً در ارتباط با کنوانسیون روتردام با موضوع رضایت آگاهانه

عمومی درباره استقرار نظم جدید اقتصادی بین‌المللی،^۱ منشور حقوق و وظایف اقتصادی^۲ و غیره، همگی نشان می‌دهند که این تلاش‌ها می‌توانند بسیار بحث‌برانگیز باشند و همیشه نیز کاملاً موفق نیستند.

انطباق با هنجارهای کاملاً جدید غیر الزام‌آور نیز می‌تواند به شکل‌گیری حقوق بین‌الملل عرفی منتهی شود. در سال‌های اخیر، اسناد غیر الزام‌آور گاهی بیانیه الزام قانونی را برای سبقت از رویه دولتی یا همراهی با آن فراهم کرده‌اند و اینگونه توانسته‌اند به ایجاد محتوای هنجار کمک کنند.^۳ همچنین یک اعلامیه می‌تواند نمایانگر یک وضعیت ایده آل باشد که از تأکید بر رویه دولتی و اتکای بیشتر به نظر مشورتی دور می‌شود (Roberts, 2001). با این وجود، اعلامیه‌ها اغلب نمایانگر یک ابهام آگاهانه بین عملکرد حقیقی و مطلوب هستند و برای توسعه قانون طراحی شده‌اند. رویه اخیر که ظاهراً به جای رفتار، تکیه بر بیانیه‌های تعهدآور دارد، تا حد زیادی به کشورهای بیشتری امکان می‌دهد تا در شکل‌گیری قانون مشارکت داشته باشند. یک نمونه از این مسئله را می‌توان در توسعه قانون فضای ماورای جو مشاهده کرد. در زمان توسعه این قانون، کشورهای معدودی در فعالیت‌های فضایی شرکت داشتند اما تعداد بیشتری از کشورها در تهیه و تصویب اعلامیه مبانی حقوقی حاکم بر فعالیت‌های دولت‌ها در اکتشاف و استفاده از فضای بیرونی شرکت کردند.^۴ این مسئله فرآیند قانون‌گذاری را «دموکراتیزه» کرد و مانع از وضع قوانین تنها توسط دو قدرت فعال در زمینه فضایی یعنی آمریکا و شوروی در آن زمان شد.

قانون نرم و معاهدات

^۴ GA Res. 1962 (XVII).

^۵ Stockholm Declaration of the United Nations Conference on the Human Environment, June 5-16, 1972, UN Doc. A/CONF.48/14 (1972).

^۶ Convention on Biological Diversity, 5 June 1992, 31 ILM 818 (1992).

^۱ UNGA Res. 3201(S-VI), 6 (Special) of 1 May 1974, UN GAOR, Supp. (No. 1) 3, UN Doc. A/9559 (1974).

^۲ UNGA Res. 3281 (XXIX) of 12 December 1974, Charter of Economic Rights and Duties of States, UN GAOR, 29th Sess., Supp. No. 31, at 50, UN Doc. A/9631 (1975).

^۳ Eg, the UN General Assembly ban on Driftnet Fishing in UNGA Res 46/215 (2001).

قبلی (۱۹۹۸) بود.^۱ دسته بعدی نیز این مسئله را در نظر می‌گیرد که اسناد غیر الزام‌آور به شکل بینابینی برای تکمیل توافقنامه‌های الزام‌آور اقدام می‌کنند. گاهی این مسئله در خود متن توافقنامه پیش‌بینی می‌شود مانند کنوانسیون بن در ارتباط با گونه‌های مهاجر حیوانات وحشی (۱۹۷۹)،^۲ رژیم معاهده قطب جنوب (۱۹۵۹)^۳ و توافقنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای درباره عدم اشاعه تسلیحات هسته‌ای.^۴ در سایر موارد، توافقنامه‌های غیر الزام‌آور می‌توانند نسبتاً مستقل به نظر برسند اما بعد از ارزیابی، به تعهدات موجود در معاهده اشاره دارند مانند توافقنامه هلسینکی که این مسئله باعث تشکیل سازمان امنیت و همکاری در اروپا شد (که همچنان فاقد مبنای پیمانی است) و کمیته زانگر برای کنترل تسلیحاتی که پیامدهای چندگانه بر جای می‌گذارند. استفاده از متون غیر الزام‌آور برای ارائه تفسیر معتبر در خصوص مفاد معاهده، زمانی بیشتر سودمند خواهد بود که در مورد موضوعاتی اختلاف نظر وجود داشته باشد و این موضوعات در خود معاهده حل نشده باقی بمانند. بند ۸ از ماده ۸ کنوانسیون تنوع زیستی که مرتبط با احترام به دانش سنتی و نیز دسترسی به آن و اشتراک منافع حاصل از کاربرد آن است، یک نمونه است که در آن، اختلافات اصلی باعث ایجاد مقرراتی پیچیده و مبهم شده است. مذاکرات بعدی در کنفرانس‌های مربوطه نیز باعث تهیه پیش‌نویس دستورالعمل‌های بن در ارتباط با دسترسی به منابع ژنتیکی و اشتراک عادلانه مزایای ناشی از کاربرد آن‌ها شد. این مذاکرات تلاشی دامنه‌دار برای حل بعضی از مسائل باقی مانده از طریق کاربرد قانون نرم سایر اسناد غیر الزام‌آور ارائه شده دولت‌های عضو نیز به همین شکل تعهدات موجود در مقررات معاهده از قبل موجود را به شکل معتبر تفسیر می‌کنند.

ظاهراً استانداردهای عملیاتی بانک جهانی برای راهنمایی کارکنان در راستای پیشبرد وظایف بانک جهانی است همانگونه که در معاهده اولیه آن این مسئله ذکر شده است. اعلامیه‌های بین آمریکایی و جهانی حقوق بشر به منشورهای OAS و سازمان ملل مربوط می‌شوند. اعلامیه اخیر سازمان بین‌المللی کار در ارتباط با مبانی و حقوق اصلی کار یک نمونه از همین اعلامیه‌ها است. در ارتباط با اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR)^۵، اعلامیه نهایی کنفرانس بین‌المللی سازمان ملل متحد در ارتباط با حقوق بشر (۱۹۶۸) اعلام کرد که «اعلامیه جهانی حقوق بشر، یک تعهد برای اعضای جامعه بین‌المللی است».^۶ این اعلامیه را می‌توان صرفاً به عنوان یک قطعنامه دیگر دید که یک تلاش ناموفق برای ایجاد قانون از یک قطعنامه قبلی دارد یا به عنوان حمایتی از این دیدگاه که اعلامیه جهانی تفسیری معتبر از تعهدات حقوق بشر در منشور سازمان ملل متحد است یا به عنوان بیانیه نظر مشورتی که همراه با رویه دولتی نشان می‌دهد که اعلامیه جهانی حقوق بشر یا حداقل بعضی از بخش‌های اعلامیه تبدیل به حقوق بین‌الملل عرفی شده است. پیامدهای ناشی از هر کدام از این سه موقعیت کاملاً متفاوت است. اگر اعلامیه حقوق بشر قانون نباشد، آنگاه هیچ تعهد الزام‌آوری برای دولت‌ها ایجاد نمی‌کند. اگر اعلامیه یک تفسیر معتبر از مفاد حقوق بشر منشور سازمان ملل باشد، آنگاه برای همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد الزام‌آور خواهد بود. در نهایت اگر اعلامیه حقوق بین‌الملل عرفی باشد، آنگاه حتی برای کشورهای که عضو سازمان ملل نیستند نیز الزام‌آور خواهد بود.

۵- ایران، ایالات متحده و موازنه تغییر قدرت شرق میانه

در ابتدا باید اشاره کرد که ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دو بازیگر اصلی در «جنگ سرد» جدید خاورمیانه، در حال

^۴ IAEA, *The Structure and Content of Agreements Between the Agency and State Required in Connection with the Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons*, IAEA Doc INFCIRC/153 (May 1971).

^۵ Universal Declaration of Human Rights

^۶ UN Doc. A/CONF/32/41 at 3 (13 May 1968).

^۱ Convention on the Prior Informed Consent Procedure for Certain Hazardous Chemicals and Pesticides in International Trade, 30 ILM 1 (1999).

^۲ Convention on the Conservation of Migratory Species of Wild Animals, 19 ILM 15 (1980).

^۳ Antarctic Treaty, 402 UNTS 71.

سیاسی و امنیتی است که واشنگتن سال‌ها برای تثبیت آن تلاش کرده است. در این راستا، هیلاری مان لورت و من تحلیلی درباره رقابت میان ایران و ایالات متحده و تأثیرات آن بر قوانین نرم و نظم بین‌المللی ارائه داده‌ایم که ابعاد مختلف تنش‌ها را بررسی می‌کند. این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه قوانین نرم می‌توانند در شکل‌دهی به روابط بین‌الملل و مدیریت بحران‌ها مؤثر باشند و نقش ایالات متحده و ایران در این زمینه را روشن می‌کند. این دیدگاه را در کتاب خود با عنوان «سفر به تهران: چرا آمریکا باید با ایران کنار بیاید؟» تشریح شده است.^۱ این دیدگاه مبتنی بر دو ارزیابی مرتبط است: اول اینکه آمریکا یک قدرت رو به افول در خاورمیانه است و دوم اینکه بزرگترین ذی‌نفع این افول منطقه‌ای آمریکا، ایران است.^۲

استفاده از دکترین اجبار (FORCE) در برنامه هسته‌ای ایران

تنش بین دو مفهوم متفاوت از نظم جهانی که ذکر کردیم، در مباحث مرتبط با تفسیر صحیح دکترین استفاده از زور (Murphy, 2005) و کاربرد آن در پرونده هسته‌ای ایران نیز منعکس می‌شود. ساده‌ترین شکل این سؤال، اینگونه مطرح می‌شود: اگر بعضی از کشورها بر اساس برداشت‌های خاص خود از NPT قضاوت کنند که ایران تعهدات خود را در معاهده نقض می‌کند، آیا این کشورها می‌توانند توجیه قانونی برای حمله پیشگیرانه به ایران بیاورند؟ پس از پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری ایران، به نظر می‌رسد که خطر حمله نظامی ایالات متحده یا اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران کاهش یافته است. این تغییر در وضعیت به‌ویژه با آغاز مجدد مذاکرات هسته‌ای میان گروه ۵+۱ و ایران و همچنین ناکامی دولت اوباما در اجرای حمله به سوریه همزمان شده است. در این شرایط، احتمال اقدام نظامی در کوتاه‌مدت کمتر به نظر می‌رسد.

حاضر در تقابل با یکدیگر قرار دارند. این تقابل ناشی از تلاش‌های آمریکا برای گسترش نفوذ خود در منطقه است، که تحت تأثیر شرایط ناپایدار و تغییرات ژئوپلیتیکی قرار دارد. به‌علاوه، رقابت میان آمریکا و ایران برای اعمال نفوذ و قدرت، پیامدهای عمیقی فراتر از خاورمیانه خواهد داشت و بر رژیم‌های مبتنی بر قوانین و مکانیسم‌های حکمرانی جهانی تأثیرگذار خواهد بود. این موضوع به‌ویژه در زمینه اختلافات دو کشور در مورد برنامه هسته‌ای ایران مشهود است، که می‌تواند بر نظم جهانی قرن ۲۱ تأثیر بگذارد.

در این راستا، قوانین نرم به‌عنوان ابزارهای غیرالزام‌آور در حقوق بین‌الملل، نقش مهمی در شکل‌دهی به این رقابت و تنش‌ها ایفا می‌کنند. این قوانین می‌توانند به‌عنوان معیارهایی برای رفتار کشورها عمل کنند و در عین حال، بر روی تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی تأثیر بگذارند. بنابراین، بررسی مبانی و آثار این قوانین نرم در زمینه تحریم‌ها و سیاست‌های بین‌المللی، اهمیت ویژه‌ای دارد و می‌تواند به فهم بهتر دینامیک‌های موجود در روابط بین‌المللی کمک کند.

تلاش ضد مولد آمریکا برای هژمونی خاورمیانه

پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه پس از جنگ سرد، ایالات متحده به عنوان قدرت غالب در خاورمیانه، تأثیر قابل توجهی بر جایگاه جهانی خود داشته است. توانایی این کشور در نمایش قدرت نظامی به کشورهای منطقه، مسئولیت تأمین امنیت جریان‌های هیدروکربنی از خلیج فارس را بر عهده‌اش گذاشته است؛ جریانی که اقتصاد جهانی به شدت به آن وابسته است و این امر ایالات متحده را به مجری نظم در خاورمیانه تبدیل کرده است. قدرت نظامی همراه با نفوذ اقتصادی و سیاسی، به ایالات متحده اجازه می‌دهد تا سلطه‌اش را در مناطق کلیدی جهان تقویت کند. در این میان، جمهوری اسلامی ایران بزرگ‌ترین چالش برای نظم

MUST COME TO TERMS WITH THE ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN (2013).

² Id. at 1-11

¹ FLYNT LEVERETT & HILLARY MANN LEVERETT, GOING TO TEHRAN: WHY THE UNITED STATES

پروتکل الحاقی را نیز در کنار توافقنامه پادمانی خود بپذیرد. این قطعنامه ایران را ملزم می‌کرد که این شرایط را تا ۳۱ اکتبر ۲۰۰۳ برآورده کند.^۱ در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۳، محمد البرادعی با حسن روحانی دبیر وقت شورای امنیت اتمی ایران برای بحث درباره ناهماهنگی‌های کشف شده در بازرسی‌های بعد از افشای نظنز ملاقات کرد.^۲ ایران موافقت کرد که به ضرب‌الاجل ۳۱ اکتبر سازمان بین‌المللی انرژی اتمی عمل کند و نیز با تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی اورانیوم پیش از مذاکرات آتی با وزرای خارجه اروپا نیز موافقت کرد.^۳

مذاکرات اتحادیه اروپا و توافقنامه پاریس

اعلامیه اکتبر ۲۰۰۳ تهران، زمینه را برای گفتگوهای بین ایران و EU-3 فراهم ساخت (Kaszynski, 2012). در فوریه ۲۰۰۴ نیز نمایندگان EU-3 و ایران برای ادامه مذاکرات در بروکسل ملاقات کردند. در اینجا طرفین، توافقنامه بروکسل را امضاء کردند که در آن ایران مجدداً موافقت کرد که به شکل داوطلبانه تعلیق غنی‌سازی اورانیوم مانند توقف ساخت و مونتاژ قطعات سانتریفیوژ را بپذیرد. EU-3 نیز در مقابل موافقت کرد که برای عادی‌سازی روابط بین ایران و سازمان بین‌المللی انرژی اتمی و نیز مختومه پرونده اتمی ایران در نشست شورای حکام سازمان بین‌المللی انرژی اتمی در ژوئن ۲۰۰۴ اعمال فشار کند. بر اساس این توافق، ایران در اواسط آوریل تولید و مونتاژ قطعات سانتریفیوژ را به حالت تعلیق درآورد اما EU-3 نتوانست به تعهدات خود عمل کند و با فروپاشی توافق بروکسل، ایران به تعلیق ساخت و مونتاژ قطعات سانتریفیوژ پایان داد.^۴

با این حال، اگر ایالات متحده و شرکای انگلیسی و فرانسوی آن تمایل به پذیرش یک رویکرد مثبت‌تر نسبت به معاهده عدم اشاعه هسته‌ای (NPT) و موضوع هسته‌ای ایران نداشته باشند، تلاش‌های دیپلماتیک فعلی ممکن است به نتیجه نرسد. در صورت شکست این مذاکرات، خطر حمله مجدد ایالات متحده یا اسرائیل به زیرساخت‌های هسته‌ای ایران به طور قابل توجهی افزایش خواهد یافت، به ویژه با توجه به اینکه ایران در سال‌های اخیر به توسعه زیرساخت‌های هسته‌ای خود ادامه داده است.

در این زمینه، قوانین نرم و اصول حاکم بر حقوق بین‌الملل می‌توانند نقش مهمی در شکل‌دهی به رفتار کشورها و مدیریت تنش‌ها ایفا کنند. این قوانین می‌توانند به عنوان ابزارهایی برای تسهیل دیپلماسی و کاهش تنش‌ها مورد استفاده قرار گیرند و در صورتی که طرفین تمایل به همکاری داشته باشند، می‌توانند به ایجاد فضایی مثبت‌تر برای مذاکرات کمک کنند. در غیر این صورت، عدم توافق بر سر اصول اساسی می‌تواند به افزایش تنش‌ها و احتمال اقدام نظامی منجر شود.

۶- چالش‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

قطعنامه ۲۰۰۳ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ شورای حکام سازمان بین‌المللی انرژی اتمی قطعنامه GOV/2003/69 را به تصویب رساند که در آن از ایران درخواست می‌شد تا همه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی را تعلیق کند و همه فعالیت‌های مرتبط با برنامه غنی‌سازی اورانیوم خود را نیز اعلام کند. همچنین این قطعنامه از ایران می‌خواست تا به بازرسان سازمان بین‌المللی انرژی اتمی اجازه دهد که از هر مکان مشکوکی در ایران نمونه‌برداری کنند و ایران را ترغیب کرد که

² See Mohamed ElBaradei, *The Age of Deception: Nuclear Diplomacy in Treacherous Times*, p ۱۲۰

³ Solving the Iranian Nuclear Puzzle, Arms Control Association 33, p34

⁴ *Iranian Nuclear Energy Program Negotiations*, <http://nuclearenergy.ir>.

¹ *Solving the Iranian Nuclear Puzzle*, Arms Control Association 33, at 34 (Sept. 2013): https://www.armscontrol.org/sites/default/files/files/Reports/Report_2013February_Solving_Iranian_Nuclear_Puzzle.pdf

سال ۲۰۰۵ تا اوایل سال ۲۰۰۶، موضع آمریکا برای دیپلماسی با ایران به موضع «هیچ سانتیفریوژی نباید در ایران بچرخد» جایگزین شد.^۳

تحریم‌های سازمان ملل متحد

در ژوئن ۲۰۰۶، کشورهای اروپایی تصمیم به ارائه یک پیشنهاد جدید به ایران گرفتند که شامل رویکردی دو مسیری بود: ارائه مشوق‌ها در ازای محدودسازی برنامه غنی‌سازی ایران و تهدید به تحریم‌ها در صورت عدم پذیرش. مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، محمد البرادعی، نگران بود که این رویکرد مؤثر نباشد، زیرا ایران معمولاً در شرایط تهدید به مذاکره نمی‌پرداخت. با این حال، ایران این پیشنهاد را مورد ارزیابی قرار داد و درخواست زمان بیشتری برای پاسخ داد. در حالی که ایران تا ۲۲ اوت فرصت پاسخ می‌خواست، شورای امنیت در ژوئیه ۲۰۰۶ قطعنامه ۱۶۹۶ را صادر کرد که خواستار تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم ایران شد. این اقدام با انتقاد ایران مواجه شد، زیرا زمان‌بندی آن نامناسب بود و به نظر می‌رسید که هدف آن تأثیرگذاری بر تصمیم ایران باشد. ایران تأکید کرد که قطعنامه قانونی نیست و آژانس هیچ مدرکی مبنی بر انحراف برنامه هسته‌ای ایران پیدا نکرده است. علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی وقت ایران، اعلام کرد که کشورش دیگر هیچگاه با تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی موافقت نخواهد کرد. البرادعی نیز معتقد بود که قطعنامه ۱۶۹۶ نه تنها سیاست نادرستی بود بلکه سوءاستفاده از اختیارات شورای امنیت به شمار می‌رفت. او به تفاوت رفتار با کره شمالی و ایران اشاره کرد و انتقاد کرد که در حالی که کره شمالی از معاهده عدم اشاعه خارج شده و تهدیدی واقعی محسوب می‌شد، ایران که همچنان به تعهدات خود پایبند بود، تحت فشار قرار گرفته است. این رویدادها نشان‌دهنده چالش‌های موجود در اجرای توافقات

در تلاش برای پیشبرد مذاکرات، نمایندگان ایران و EU-3 توافقنامه پاریس را در ۱۴ نوامبر ۲۰۰۴ امضاء کردند (Sahimi, 2013). در توافقنامه پاریس ذکر شده است که: «E3/EU و ایران توافق کرده‌اند که مذاکرات را با هدف دستیابی به یک توافق قابل قبول دوجانبه در خصوص ترتیبات بلندمدت شروع کنند. این توافق تضمینی عینی خواهد داد که برنامه اتمی ایران صرفاً برای اهداف صلح‌آمیز است و ضمانت‌هایی نیز در زمینه همکاری‌های هسته‌ای، فناوری و اقتصادی و نیز تعهدات قاطع در مورد مسائل امنیتی ارائه می‌کند». در ابتدا توافقنامه پاریس تأثیرات مثبتی به دنبال داشت و بازرسان آژانس تأیید کردند که تعلیق کامل یک هفته بعد از توافق صورت گرفته است.^۱

ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت در سال ۲۰۰۶

بعد از شکست مذاکرات EU-3، شورای حکام سازمان بین‌المللی انرژی اتمی، قطعنامه GOV/2005/77 را در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵ تصویب کرد که بر اساس آن، ناکامی‌ها و نقض‌های متعدد ایران نسبت به تعهدات خود در توافقنامه پادمان‌های NPT که در GOV/2003/75 به تفصیل تشریح شده است، به معنای عدم پایبندی به ماده XII.C اساسنامه آژانس است. این نخستین اعلام رسمی شورای حکام مبنی بر عدم پایبندی ایران به تعهداتش بر اساس توافق پادمان با آژانس بود. در ۳ ژانویه ۲۰۰۶ ایران در پاسخ، به آژانس اطلاع داد که تحقیق و توسعه غنی‌سازی اورانیوم خود را مجدداً شروع می‌کند.^۲ این توالی وقایع باعث ارجاع پرونده هسته‌ای ایران توسط شورای حکام آژانس به شورای امنیت سازمان ملل در ۴ فوریه ۲۰۰۶ شد (Sahimi, 2013). در پاسخ، ایران نیز اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی را که به تصویب مجلس این کشور نیز نرسیده بود، بر اساس قانونی که در سال ۲۰۰۵ توسط مجلس این کشور تصویب شده بود، ملغی اعلام کرد. در اواخر

³ See Mohamed ElBaradei, The Age of Deception: Nuclear Diplomacy in Treacherous Times, p ۱۹۳

¹ See Mohamed ElBaradei, The Age of Deception: Nuclear Diplomacy in Treacherous Times, p: ۱۴۱

² See Mohamed ElBaradei, The Age of Deception: Nuclear Diplomacy in Treacherous Times, p: ۱۹۱

(2013). اما مسئولان آمریکا با این تفسیر مخالف بودند. جان کری وزیر امور خارجه اظهار داشت: «هیچ حق ذاتی غنی سازی برای ایران وجود ندارد و در همه جای این توافقنامه مشخص است که ایران فقط می تواند غنی سازی را با توافق دوجانبه انجام دهد و تا وقتی همه چیز توافق نشود، انگار که بر روی هیچ چیز توافق نشده است» (Gearan & Warrick, 2013).

تبیین برنامه اقدام مشترک در سال ۲۰۱۵ و زمینه های تدوین قوانین نرم برای نفوذ

پس از توافق در سال ۲۰۱۳ بر سر یک برنامه مشترک، مذاکرات میان ایران و گروه ۵+۱ به مدت دو سال و نیم ادامه یافت. در نهایت، در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵، توافق جامع اقدام مشترک (برجام) میان کشورهای ۵+۱ و ایران به همراه «توافق نقشه راه» بین ایران و سازمان بین المللی انرژی هسته ای به امضاء رسید. این توافقات نتیجه ۲۰ ماه مذاکره بین ایران و ۵+۱ پس از توافق اولیه برجام بود و نخستین بار بود که یک توافق جامع برای خاتمه یک مناقشه بین المللی در خصوص برنامه هسته ای ایران به دست آمد. برجام به عنوان یک نقطه عطف در روابط بین الملل شناخته می شود. این سند شامل ۱۵۹ صفحه است که از این تعداد، ۱۸ صفحه مربوط به متن اصلی برجام و ۱۴۱ صفحه دیگر به پنج ضمیمه تقسیم شده است. برجام به طور دقیق به تمامی جنبه های مناقشه مرتبط با برنامه هسته ای ایران، از جمله نگرانی های غرب و سازمان بین المللی انرژی هسته ای درباره ماهیت صلح آمیز این برنامه و همچنین نگرانی های ایران نسبت به تحریم های اقتصادی پرداخته است. این توافق به طور عمده به عنوان یک توافقنامه قانونی غیر الزام آور تنظیم شده است؛ بدین معنا که اگرچه این توافق یک معاهده محسوب نمی شود، اما شامل مجموعه ای جامع از تعهدات سیاسی میان طرفین و همچنین تعهدات اتحادیه اروپا

بین المللی و نقش قوانین نرم در تسهیل یا پیچیده کردن دیپلماسی جهانی است. قوانین نرم می توانند به ایجاد فضای همکاری و اعتماد کمک کنند، اما در شرایطی که تهدید و تحریم مطرح باشد، ممکن است نتیجه معکوس داشته باشند و بر روابط بین الملل تأثیر منفی بگذارند.

۷- برنامه جامع اقدام مشترک

طرح برنامه اقدام مشترک از سال ۲۰۱۳

در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ و بعد از مذاکراتی طولانی و چالش برانگیز، ایران و ۵+۱ یک برنامه جامع اقدام مشترک (JPOA) را امضاء کردند.^۱ در این توافق، ایران موافقت کرد که غنی سازی اورانیوم بیش از ۵ درصد U^{۲۳۵} را متوقف کند و هیچ سانتریفیوژ جدیدی نصب نکند و هیچ سانتریفیوژی را راه اندازی نکند که قبلاً کار نمی کرد یا تأسیسات غنی سازی جدیدی نسازد (Gordon, 2013). همچنین ایران موافقت کرد که کار بر روی راکتور آب سنگین خود را متوقف کند و به بازرسان سازمان ملل اجازه دسترسی روزانه به تأسیسات خود را بدهد (Gearan & Warrick, 2013). اما ایران با توقف غنی سازی اورانیوم تا سطح ۳.۵ درصد یا برچیدن سانتریفیوژهای موجود موافقت نکرد. در ازای این تعهدات و عقب نشینی ایران، آمریکا نیز موافقت کرد که ۶ تا ۷ میلیارد دلار از دارایی های ایران را آزاد کند که حدود ۴.۲ میلیارد دلار از این مبلغ، مربوط به درآمد نفتی بلوکه شده ایران در بانک های خارجی بود (Gordon, 2013). مسئولان ایرانی اعلام کردند که این توافق حق ایران برای غنی سازی را به رسمیت می شناسد. حسن روحانی رئیس جمهور ایران گفت: «هر کسی می تواند برداشت خود را داشته باشد اما حق غنی سازی به صراحت در متن توافق ذکر شده است و ایران می تواند به غنی سازی خود ادامه دهد. من به مردم اعلام می کنم که فعالیت های غنی سازی ما مانند گذشته ادامه خواهد داشت» (Gearan & Warrick, 2013).

¹ Joint Plan of Action on Iran's Nuclear Program (Nov. 24, 2013).

و شورای امنیت سازمان ملل است که برای حل بحران حقوقی و دیپلماتیک مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران طراحی شده است.

بر اساس متن برجام، ایران با محدودیت‌های قابل توجهی در برنامه انرژی هسته‌ای غیرنظامی خود، از جمله محدودیت در فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و رژیم بازرسی‌های شدید توسط آژانس، موافقت کرده است. در مقابل، گروه ۵+۱ و اتحادیه اروپا نیز با لغو هماهنگ تحریم‌های اقتصادی و مالی که از سال ۲۰۰۶ علیه ایران اعمال شده بود، موافقت کردند. در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۵، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۲۲۳۱ را تصویب کرد که با اکثریت آرا، برجام را تأیید نمود و اقدامات مرتبط با شورای امنیت مذکور در برجام نیز اجرایی شدند. اصل برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ یک دوره تقریباً ۱۰ ساله از اجرای تعهدات مختلف طرفین را فراهم می‌آورند. اگر برنامه تعهدات پیش‌بینی‌شده به‌طور کامل و موفقیت‌آمیز اجرا شود، در پایان این دوره ۱۰ ساله، تمامی قطعنامه‌های شورای امنیت مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران لغو خواهند شد و همه تحریم‌های اقتصادی مرتبط با این برنامه (چه تحریم‌های چندجانبه شورای امنیت و چه تحریم‌های یکجانبه دولت‌ها) نیز برچیده خواهند شد.

در این راستا، مبانی و آثار قوانین نرم می‌توانند نقش مهمی در تسهیل اجرای این توافقات ایفا کنند. قوانین نرم، با ایجاد فضایی برای همکاری و اعتماد میان طرفین، می‌توانند به کاهش تنش‌ها و ارتقاء دیپلماسی کمک کنند. لذا موفقیت برجام به‌طور مستقیم به اراده سیاسی طرفین و پایبندی آن‌ها به اصول حقوقی و اخلاقی مرتبط با این توافق وابسته است.

نتیجه‌گیری

قوانین نرم به‌عنوان ابزارهای حقوقی غیرالزام‌آور، نقش مهمی در تنظیم روابط بین‌المللی و تأثیرگذاری بر رفتار کشورها ایفا می‌کنند. این قوانین به‌ویژه در زمینه تحریم‌ها، به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار سیاسی و اقتصادی بر کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

تحریم‌های آمریکا علیه ایران، که به‌طور عمده به‌دنبال برنامه هسته‌ای این کشور وضع شده‌اند، نمونه‌ای بارز از کاربرد قوانین نرم در عرصه بین‌المللی هستند. این تحریم‌ها نه تنها تأثیرات اقتصادی قابل توجهی بر ایران داشته‌اند، بلکه به‌طور غیرمستقیم بر روابط ایران با سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی نیز تأثیر گذاشته‌اند. در این راستا، می‌توان گفت که تحریم‌ها به‌عنوان یک ابزار سیاست خارجی، موجب تغییر در رفتار کشورها و ایجاد فشار بر دولت‌ها برای پذیرش خواسته‌های سیاسی می‌شوند. از سوی دیگر، آثار این تحریم‌ها بر حقوق بشر و وضعیت اجتماعی-اقتصادی مردم ایران نیز قابل توجه است. محدودیت‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها به افزایش فقر و کاهش دسترسی به خدمات اساسی منجر شده است. این موضوع نه تنها به چالش‌های داخلی ایران دامن زده، بلکه انتقادات بین‌المللی را نیز به دنبال داشته است. با توجه به اینکه قوانین نرم به‌طور کلی تأثیرگذار هستند، اما در مواردی مانند تحریم‌های آمریکا علیه ایران، می‌توان گفت که این قوانین ممکن است به‌جای ایجاد یک نظم پایدار، منجر به تنش‌های بیشتر و بی‌ثباتی در روابط بین‌المللی شوند. بنابراین، ضروری است که جامعه جهانی به بررسی عمیق‌تر آثار و پیامدهای این نوع قوانین بپردازد و راهکارهایی برای کاهش اثرات منفی آن‌ها بر حقوق بشر و توسعه پایدار ارائه دهد. در این راستا، دیپلماسی چندجانبه و گفت‌وگوهای بین‌المللی می‌تواند به کاهش تنش‌ها و ایجاد شرایطی مناسب‌تر برای همکاری‌های جهانی کمک کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Soft law, as a concept in international legal and political discourse, has increasingly attracted scholarly and policy attention in contexts where binding international agreements have proven either impractical or politically contentious. Defined broadly as principles, guidelines, recommendations, or standards not possessing the binding character of hard law, soft law represents an intermediate category of normativity that operates between political declarations and treaty obligations. As Gold emphasizes, soft law articulates preferences rather than obligations that governments must strictly adhere to (Gold, 1996). Similarly, Lichtenstein conceptualizes it as an expression of preference for particular behaviors designed to facilitate functional cooperation between states in pursuit of international objectives (Lichtenstein, 2001). This analytical framing is especially significant in understanding the effects of U.S. sanctions imposed on Iran over the past decades, since sanctions as instruments of foreign policy occupy a hybrid position—legally binding when embedded in formal treaty frameworks but often non-binding when issued as unilateral or multilateral declarations. The United States has historically relied on soft law mechanisms to shape international opinion and behavior regarding Iran's nuclear program and broader geopolitical role, using both formal resolutions and informal policy statements. This underscores that soft law plays a dual role: it guides behavior even without binding force and simultaneously influences the eventual crystallization of binding customary or treaty law. Van Dijk stresses that the legal community has often dismissed soft law as secondary or inferior compared to hard treaty law, but its pervasive influence on the behavior of states demonstrates that its impact, though quantitatively weaker, follows the same mechanisms of compliance (Van Dijk, 1987). Thus, when evaluating sanctions and their

global legitimacy, it becomes essential to analyze how soft law shapes state conduct, intergovernmental negotiations, and the interpretive frameworks of international organizations.

The variety of forms that soft law can assume highlights its importance in multiple legal and political contexts. Unlike treaties that clearly define obligations, soft law encompasses an extensive range of documents and declarations, from General Assembly resolutions to political commitments and codes of conduct. While the UN Security Council can impose binding measures under Article 25 of the Charter, the General Assembly remains limited to issuing recommendations that, although not legally binding, can exert considerable normative influence. As Roberts notes, many soft law instruments, such as declarations, are intentionally designed to blend normative aspiration with political ambiguity, offering a flexible foundation for subsequent norm development (Roberts, 2001). A salient feature of these instruments is their ability to target not only states but also non-state actors, such as corporations and NGOs, thereby broadening the scope of international legal influence beyond traditional treaty-based frameworks. The functional utility of such instruments is particularly relevant to sanctions regimes, where states seek to balance political pressure with legal plausibility. Soft law instruments—such as memoranda of understanding, summit communiqués, or political agreements—serve as precursors to more binding arrangements and often provide interpretive guidance for courts or international bodies. The case of Iran's nuclear program illustrates this dynamic vividly: while Security Council resolutions imposed hard obligations, many of the accompanying political declarations, EU–Iran communiqués, and joint statements operated in the domain of soft law, shaping expectations and providing platforms for

negotiation without creating enforceable legal duties. This blurred line between hard and soft obligations illustrates Guzman's assertion that the differences between soft and hard law are less stark than often assumed, as both function through similar compliance mechanisms, though with varying intensities.

The interaction between soft law, treaties, and customary international law is another crucial dimension in analyzing sanctions. Non-binding instruments frequently serve as incubators for customary norms by codifying existing state practice, shaping expectations, and generating consensus for future treaty negotiations. For example, the Universal Declaration of Human Rights (UDHR), initially non-binding, has come to be recognized as a foundational instrument underpinning binding conventions. Roberts underscores that declarations often embody an intentional ambiguity between actual state practice and aspirational goals, thereby facilitating the gradual transformation of soft norms into hard law (Roberts, 2001). In the Iranian sanctions context, many of the initial declarations and non-binding resolutions helped build the normative foundation for later Security Council resolutions mandating compliance. Similarly, instruments like the Stockholm Declaration on the environment, later reiterated in the Rio Declaration, show how soft law often migrates into binding treaty law through repetition and consensus. This dynamic underscores that even where U.S. sanctions lacked binding authority on third states, their repetition in various non-binding instruments gradually influenced international norms, aligning them closer to U.S. strategic objectives. At the same time, the ambiguous legal status of these instruments allowed flexibility for states seeking to resist or reinterpret obligations, thereby creating both opportunities for diplomatic maneuver and grounds for contestation.

The geopolitical rivalry between Iran and the United States provides a context in which soft law acquires heightened significance. Since the mid-1970s, Washington has employed sanctions as instruments of coercion and influence, situating them within a broader regional strategy aimed at maintaining hegemony in the Middle East. The reliance on non-binding instruments—ranging from informal alliances to communiqués—illustrates the strategic deployment of soft law alongside military and economic power. Murphy highlights the interpretive controversies surrounding the doctrine of the use of force, particularly in relation to the legality of preemptive strikes (Murphy, 2005). This debate became central to discussions about whether alleged Iranian violations of the Non-Proliferation Treaty (NPT) could justify military intervention. While negotiations under the Rouhani presidency reduced the immediate threat of military escalation, the lack of consensus on legal interpretation demonstrates the fragility of soft law frameworks in managing conflicts. In this setting, soft law becomes both a stabilizer and a destabilizer: stabilizing when it facilitates dialogue, as in the EU–Iran communiqués, but destabilizing when its ambiguity allows rival states to justify divergent interpretations of legality. The broader implications of this rivalry extend beyond the Middle East, shaping global governance structures, influencing interpretations of the NPT, and testing the capacity of soft law to mediate disputes in an era of multipolarity.

The Joint Plan of Action (JPOA) of 2013 and the subsequent Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) of 2015 provide perhaps the most striking illustration of soft law's practical application in international relations. As Gordon and Gearan report, the 2013 agreement required Iran to halt enrichment above 5% U235, freeze the installation of new centrifuges, and allow daily inspections, while

the United States agreed to release \$6–7 billion in frozen assets (Gearan & Warrick, 2013; Gordon, 2013). Yet the legal character of this agreement was deliberately non-binding, designed to secure political commitments rather than create enforceable obligations under international law. This ambiguity generated disputes over interpretation, with Iranian officials asserting that the deal recognized Iran's right to enrichment, while U.S. officials like John Kerry insisted no such right existed (Gearan & Warrick, 2013). Similarly, the 2015 JCPOA, though comprehensive and endorsed by UN Security Council Resolution 2231, remained legally non-binding, instead embedding detailed political commitments into a soft law framework. The deliberate choice of soft law here reflects its advantages: flexibility, adaptability, and the ability to achieve political consensus without the procedural hurdles of treaty ratification. However, it also underscores its fragility, as subsequent U.S. withdrawal in 2018 highlighted the absence of enforceable guarantees. Thus, the Iran nuclear case exemplifies both the strengths and weaknesses of soft law: it can achieve rapid, inclusive consensus, but it remains vulnerable to shifts in political will and changes in administration.

In conclusion, the analysis of U.S. soft law measures against Iran demonstrates that non-binding legal instruments wield significant influence in shaping state behavior, facilitating negotiations, and laying the groundwork for future binding obligations. From early UN declarations to the JCPOA, soft law has functioned as a flexible and adaptive tool in managing complex disputes, particularly where binding treaties are politically unattainable. Yet its very flexibility also undermines its stability, leaving outcomes contingent on political will rather than legal obligation. For Iran, U.S. reliance on soft law has generated both constraints and

opportunities: constraints in the form of normative isolation and economic pressure, and opportunities in the form of diplomatic openings and interpretive flexibility. More broadly, this case study highlights the double-edged nature of soft law in international relations—its capacity to both enable cooperation and perpetuate ambiguity. As the global order continues to evolve, the role of soft law in mediating disputes like those surrounding Iran's nuclear program will remain a defining feature of international legal practice.

References

- Gearan, A., & Warrick, J. (2013). World Powers Reach Nuclear Deal with Iran to Freeze Its Nuclear Program.
- Gold, J. (1996). *Interpretation: The IMF and International Law*. Springer, London, The Hague, Boston: Kluwer Law International.
- Gordon, M. R. (2013). Accord Reached with Iran to Halt Nuclear Program.
- Kaszynski, M. (2012). Talking with Tehran: An Overview of U.S.-Iran Nuclear Negotiations.
- Lichtenstein, C. (2001). Hard Law v. Soft Law: Unnecessary Dichotomy? *International Law*, 1433.
- Murphy, D. (2005). The Doctrine of Preemptive Self-Defense. *Villanova Law Review*, 50 P - 699.
- Roberts, A. E. (2001). Traditional and Modern Approaches to Customary International Law: A Reconciliation. *American Journal of International Law*, 95, 757
- P - 765.
<https://doi.org/https://doi.org/10.2307/2674625>
- Sahimi, M. (2013). Atoms for Peace. *Cairo Review of Global Affairs* P - July 21.
- Van Dijk, P. (1987). Normative Force and Effectiveness of International Norms. *F.R.G. Year Book of International Law*, 30, 9-35
- P - 20.